

تئوریسین یا تکنیسین؟

بهر روز افخمی

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : آذر ماه ۱۳۹۰

این یادداشت کوتاه برای مجموعه ای درباره کارنامه فیلمسازی بهروز افخمی در مجله "۲۴" نوشته

شد.

*

*

از یکسو کارنامه بهروز افخمی کم کم دارد او را بیشتر به آن دسته از فیلمسازان استخواندار آمریکایی محبوبش که مشهور به «حرفه ای» و تکنیسین بودند و می توانستند در قالب های بسیار مختلف، فیلم های اثربخش یا دست کم پذیرفتنی بسازند، شبیه می کند. اما از سوی دیگری که محور این یادداشت کوتاه است و قاعدتاً کمتر مورد توجه قرار می گیرد، افخمی در میان فیلمسازان ایرانی از نمونه های معدودی است که همچون برخی کارگردانان اروپایی بعد از شکل گیری سینمای مدرن، در گفت و گوها و با حرف ها و نظرات و سخنرانی هایش، بیشتر اهمیت و اعتبار یافته است. همانند ژان لوک گدار که بخش عمده ای از تأثیرات و واکنش ها را با حرف ها و دیدگاه هایش به جا می گذارد، افخمی هم به این دلیل که «تئوری» دارد و «تحلیل» گر است، نسبت به سینمای کلاسیک، نسبت به نیاز یا بی نیازی هنر در قبال نقد، نسبت به این که «بوف کور» هدایت تا چه حد بخش های اضافی دارد، نسبت به مدرنیسم به عنوان یک جریان/شیوه در ادبیات و نقاشی و سینما، به گونه ای حرف می زند و ایده دارد که هر بار با طرح هر مبحث، باب مخالفت ها و موافقت های بسیار با او گشوده می شود و تا مدت ها سر ما مخالفان و موافقان به بحث در باب بحث او گرم است؛ در حالی که او دارد روی پروژه یا جدل ادبی/هنری بعدی اش کار می کند! به همین دلیل، حتی وقتی برخلاف تئوری های صادره اش در نفی مدرنیسم، با فیلمی چون «گاوخونی» به یکی از نامعمول ترین و هنوز غریب ترین تجربه های ساختاری/روایی/شنیداری تاریخ سینمای ایران – و حتی معتقدم سینمای دنیا- دست می زند، میان انبوه نق ها و غرغرها، کمتر به این برمی

خوریم که کسی این حرف عوض کردن را ایراد کار افخمی در این فیلم بداند. چون وجه تئوری پردازی او به شکلی کمیاب و بلکه نایاب میان فیلمسازان بعد از انقلاب، برای همه جا افتاده است. بین همسران او که خاستگاه مذهبی کم و بیش مشابهی هم داشتند، از مرحوم ملاقلی پور تا حاتمی کیا و دیگران، هیچ کس به اندازه افخمی فیلم ندیده، تحلیل سینمایی نداشته و دیدگاه ویژه و اریژینال ارائه نکرده است. این به تنهایی می توانست چندان مهم نباشد اگر افخمی در بازی با ابزار سینما به همان میزان نظرات و نظریه هایش، تسلط نداشت یا کار تازه و جدل انگیز نمی کرد. اتفاقاً در این مورد به خصوص، حتی «تنوع» قالب هایی که او در آنها فیلم ساخته نیز به سود کارنامه اش تمام می شود. چون گاه آن خصلت جنجال برانگیزی و «تیتراژ» که از طرح بازسازی قیصر تا هر فیلم ساخته شده یا نیمه کاره او همواره در حرف ها و حاشیه هایش وجود دارد، با همین قالب های پیش بینی نشده ای که به سراغ شان می رود، در ساخته هایش نیز پدید می آید. بدین اعتبار، وجه تئوریسینی افخمی نه به مثابه «شفاهی شدن» او، بلکه همچون تأییدیه ای نظری بر توانایی های اجرایی او در گوشه های مختلفی از کار تکنیکی فیلمسازی به شمار می رود.